

## نقش بزه‌دیده در چگونگی پاسخ‌دهی به بزه‌کاران

دکتر امیرحسین نیازپور\*

### چکیده

بزه‌دیده یکی از اصلی‌ترین کنشگران دعوای کیفری است که می‌تواند نقش مؤثری در چگونگی پاسخ‌دهی به بزه‌کاری ایفاء کند. این تأثیرگذاری امروزه از سوی شماری از سیاست‌گذاران جنایی به رسمیت شناخته شده است؛ چنان‌که نظر بزه‌دیده در فرآیند پاسخ‌دهی و تعیین سرنوشت برخی از دعوای کیفری در شمار شرایط بنیادی قرار گرفته است. در این نوشتار، برای تبیین نقش بزه‌دیده در فرآیند پاسخ‌دهی به بزه‌کاران از نقش وی در شکل‌گیری و پایداری دعوای کیفری (الف) و در نوسان‌دهی و کنارگذاری پاسخ‌ها (ب) سخن به میان آید.

### کلیدواژگان

بزه‌دیده، فرآیند پاسخ‌دهی، دعوای کیفری، سیاست جنایی، آیین دادرسی کیفری.

---

\* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

## مقدمه

آیین دادرسی کیفری در شکل اتهامی خود به اراده بزه‌دیده بسیار وابسته بود. زیرا، نظام عدالت کیفری آن‌گاه به تعقیب و مجازات‌دهی بزه‌کاران مبادرت می‌ورزید که پیش‌تر زیان‌دیده جرم شکایت خود را نزد دادگاه محکمه طرح می‌کرد. به این سان، فرآیند کیفری با تکیه بر خواسته‌های بزه‌دیده در صدد پاسخ‌دهی به بزه‌کاران برمی‌آمد. بنابراین، در این بستر بود که بزه‌دیده در به حرکت درآوردن چرخ‌های عدالت کیفری و شروع شدن فرآیند پاسخ‌دهی به بزه‌کاران نقش بنیادین ایفاء می‌کرد.<sup>۱</sup>

به تدریج و با شکل‌گیری دادگستری عمومی حق مجازات‌دهی در انحصار مطلق دولت‌ها قرار گرفت و در نتیجه، اختیار نهادهای جامعه‌ی به ویژه بزه‌دیده در فرآیند پاسخ‌دهی کاهش یافته و یا کنار گذاشته شده‌اند.<sup>۲</sup> به این سان، به دنبال پیدایش دولت‌های جدید و مقدم شمرده شدن منافع دولت بر منافع افراد از جمله بزه‌دیده اراده نماینده دولت (دادستان) برای اقامه دعوی کیفری کافی پنداشته شد. خصوصاً پس از سال‌های پایانی سده هفدهم میلادی که خواست قربانی جرم در فرآیند کیفری نادیده انگاشته شده و آرامش/رضایت خاطر بزه‌دیده صرفاً در گرو تحمیل مجازات بر بزه‌کار تصور می‌گردید.<sup>۳</sup> در این بستر، نظام عدالت کیفری بر مجازات‌دهی بزه‌کاران متمرکز بود و حضور/مداخله بزه‌کاران در فرآیند کیفری را به‌طور کلی منتفی و یا دست کم به مطالبه

۱. می‌ری، دلماس مارتی؛ نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، جلد نخست، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، نشر میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۱، ص ۱۳۱.

۲. Feenan, Dermot, Re- introducing Informal Criminal Justice, In: Feenan, Dermot, Informal Justice, Ashgate Dartmouth, 2002, P2.

۳. مارک، آنسل؛ دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرند آبادی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵، ص ۱۲۸.

خسارت‌های وارده محدود می‌کرد. بنابراین، دولت‌ها با منحصر ساختن حق تعقیب/ کیفر بزه‌کاران برای خود به تمایلات بزه‌دیده بی‌اعتنا شده و گاه از وی به عنوان عاملی برای به حرکت درآمدن نظام عدالت کیفری بهره می‌جستند؛<sup>۴</sup> بی‌آنکه اراده بزه‌دیده در سرنوشت دعوای کیفری را مورد توجه قرار دهند. در اثر همین پنداشت بود که نقش بزه‌دیده، (همان اصلی‌ترین تحمل‌کننده خسارت‌های ناشی از جرم)، تنزل یافته و دولت‌ها با این توجیه که بزه‌کاری در وهله نخست پدیده‌ای ناقض نظم و امنیت عمومی و هنجارهای اساسی اجتماعی است اراده نمایندگان حاکمیت را به عنوان اصلی‌ترین معیار برای تعیین سرنوشت دعوای کیفری برگزیده‌اند. این برداشت سبب شد تا جنبه‌های بزه‌دیده مدار آیین دادرسی کیفری پنهان شود و منافع دولت، جامعه و سپس بزه‌کار محور تدابیر عدالت کیفری قرار گیرد. به این ترتیب، درهای شبکه‌های کیفری به روی قربانی بزه‌کاری جهت مداخله در اتخاذ تصمیم‌های قضایی - کیفری بسته شد و جایگاه این کنشگر به اندازه یک اعلام‌کننده جرم، مطلع و شاهد پایین آمد.<sup>۵</sup> این جهت‌گیری آیین دادرسی کیفری چندان مطلوب نبود. زیرا، بی‌اعتنایی به اراده/ نظر نخستین زیان‌دیده جرم در تعیین سرنوشت دعوای کیفری، اسباب یک‌جانبه‌نگری و عدم مقبولیت شمار زیادی از تدابیر عدالت کیفری نزد قربانی جرم را فراهم آورده بود. به همین جهت، تعدادی از اندیشمندان کیفری به‌ویژه طرف‌داران حقوق زن در دهه ۶۰ میلادی با «رویکردی حمایت‌گرا» بر ضرورت توجه نظام عدالت کیفری به بزه‌دیده تأکید ورزیده‌اند.<sup>۶</sup> به این سان، با پیدایش نهضت حمایت از بزه‌دیده زمینه‌های شکل‌گیری تحولاتی بنیادین در گستره آیین دادرسی کیفری

4. Joyce, peter, criminal Justice (An Introduction to crime and the criminal Justice System), willan publishing, 2006, P269.

۵. می‌ری، دلماس مارتی؛ پیشین، ص ۱۳۹.

۶. علی حسین، نجفی ابرندآبادی؛ عدالت برای بزه‌دیدگان (میزگرد)، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۲ و ۵۳ و ۱۳۸۴، ص ۱۵.

به وجود آمد. پایه‌گذاران این جنبش با مطرح کردن این انگاره که بزه‌دیده اصلی‌ترین متضرر جسمانی، مادی، معنوی و روحی - روانی است و پیوسته به حمایت همه‌جانبه نیاز دارد، به تغییر گرایش سیاست‌گذاران جنایی، البته این بار به منظور تقویت نقش بزه‌دیده در فرآیند کیفری، اشاره داشته‌اند. به این ترتیب، سیاست‌گذاران جنایی با پیروی از این رهیافت علمی حمایت از بزه‌دیده از جمله حمایت‌ها حقوقی و ترمیم زیان‌های مالی - اقتصادی، بازپروری روانی - عاطفی قربانیان بزه‌کاری را به رسمیت شناخته‌اند.

این جهت‌گیری که گاه به کاهش تصدی‌گری حاکمیت در قلمرو عدالت کیفری و ارتقاء جایگاه بزه‌دیده در این پهنه می‌انجامد در آموزه‌های حقوق بشر و سیاست جنایی آزادی‌مدار ریشه دارد. از منظر حقوق بشر، بزه‌دیده به عنوان یک شهروند، عضوی از جامعه انسانی و آسیب‌دیده رفتار مجرمانه سزاوار حمایت است تا به این وسیله کرامت وی حفظ شود.<sup>۷</sup> زیرا، حمایت از بزه‌دیده به هر شکل از مصادیق حق - مطالبه است که به موجب آن زیان‌دیده جرم مستحق برخورداری از حمایت همه‌جانبه دولت بوده و به این ترتیب، نظام عدالت کیفری مکلف می‌شود در سراسر فرآیند کیفری از وی حمایت نماید.<sup>۸</sup>

بر همین اساس، سیاست‌گذاران جنایی باید با اتخاذ تدابیر مناسب در راستای عملیاتی - اجرایی کردن ابعاد مختلف این حق که واگذاری اختیار به بزه‌دیده در فرآیند کیفری جهت مداخله در چگونگی پاسخ‌دهی به بزه‌کاران از جلوه‌های بارز آن به شمار می‌آید، گام بردارند.<sup>۹</sup> از زاویه سیاست جنایی، پایه‌های رویکرد به بزه‌دیده را باید در

۷. علی حسین، نجفی ابرندآبادی؛ پیشین، ص ۱۵.

۸. محمدعلی، موحد؛ در هوای حق و عدالت (از حقوق طبیعی تا حقوق بشر) نشر کارنامه، چاپ سوم، ۱۳۸۴، ص ۵۵.

۹. سید محمد، قاری سید فاطمی؛ حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر یکم، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، چاپ دوم، ۱۳۸۸، ص ۲۹.

الگوی آزادی مدار جستجو کرد. این الگو که در جریان سیاسی آزادی منش ریشه دارد، با رویکردی فردگرایانه به دنبال ارائه روش‌ها و تدابیر مناسب برای اداره جامعه در عرصه‌های مختلف از جمله عدالت کیفری است.<sup>۱۰</sup> الگوی سیاست جنایی آزادی مدار بر اصول برتری آزادی بر برابری، جداسازی حوزه عمومی از خصوصی، قانون‌مداری، نقدپذیری، مداراگرایی و پذیرش مداخله جامعه مدنی در فرآیند تصمیم‌گیری استوار می‌باشد. در این میان، اصل مداخله نهادهای جامعه‌ی زمینه‌مناسبی برای نقش‌آفرینی بزه‌دیده در فرآیند پاسخ‌دهی به‌شمار می‌رود. به این سان، بزه‌دیده به عنوان یکی از نمایندگان جامعه مدنی می‌تواند در بستر سیاست جنایی آزادی‌مدار به شکل‌های مختلف در خصوص چگونگی پاسخ‌دهی به بزه‌کاران مانند توقف یا ادامه تعقیب دعوای کیفری تأثیرگذار باشد. این رویکرد با کنارگذاری «پنداشت کیفری سنتی» جایگاه بزه‌دیده را ارتقاء بخشیده و وی را به یکی از عوامل نقش‌آفرین در فرآیند تصمیم‌گیری مبدل ساخته است. از همین رو، در این نوشتار، نقش بزه‌دیده در شکل‌گیری و پایداری دعوای کیفری (الف) و نوسان‌دهی و کنارگذاری پاسخ‌ها (ب) با تأکید بر سیاست جنایی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## الف) نقش بزه‌دیده در شکل‌گیری و پایداری دعوای کیفری

### ۱. نقش بزه‌دیده در شکل‌گیری دعوای کیفری

در خصوص نقش بزه‌دیده در آغاز تعقیب کیفری نگرش‌های متفاوتی وجود دارد. شماری از نظام‌های کیفری با «رویکری ایستا» به این مقوله نگریسته و مداخله بزه‌دیده در این زمینه را محدود کرده‌اند. در برابر، بیشتر نظام‌های کیفری با پیش‌بینی نقشی پویا برای

۱۰. آنتونی، آریلاستو؛ لیبرالسم غرب، (ظهور و سقوط)، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، چاپ چهارم، ۱۳۸۸، ص ۱۹.

بزه‌دیده امکان شروع شدن تعقیب شماری از دعاوی کیفری بر پایه نظر / خواست وی را میسر پنداشته‌اند. نظام کیفری ایران از این دسته است. به همین جهت، نویسندگان مقررات ناظر به آیین دادرسی کیفری ایران از گذشته تا امروز تعقیب همه جرم‌های گذشت‌پذیر را به شکایت قربانی بزهکاری منوط کرده‌اند. بر اساس این رویکرد اقامه دعوی کیفری مربوط به آن دسته از جرم‌ها که جنبه خصوصی آنها بر جنبه عمومی غلبه دارد به اراده زیان‌دیده بزهکاری وابسته بوده و تا هنگامی که او شکایت نکند، نمایندگان حاکمیت نمی‌توانند در راستای پی‌گرد مرتکب بزهکاری گام بردارند. این سیاست، برای نخستین بار در قانون اصول محاکمات جزائی ۱۲۹۰ به رسمیت شناخته شد. مطابق مواد ۵ و ۶ این قانون، دادستان نمی‌توانست نسبت به تعقیب «...اموری که هرچند حیثیت عمومی (داشت) ولی اهمیت آن از حیث نظام مملکتی و آسایش عامه به درجه امور نوع اول نیست» مبادرت ورزد؛ «... مگر اینکه بدو مدعی خصوصی اقامه دعوی کرده باشد». همین رویکرد، در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) ۱۳۷۸ نیز اتخاذ شده است. به این صورت که تعقیب شماری از جرم‌ها به اراده متضرر از رفتار مجرمانه بستگی پیدا کرده است. به موجب بند ۳ ماده ۴ قانون مذکور برخی از گونه‌های بزهکاری «... با شکایت شاکی تعقیب می‌شوند و با گذشت وی تعقیب موقوف خواهد شد».<sup>۱۱</sup> همین رویکرد، بعدها در بند الف ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی انقلاب اصلاح شده در ۱۳۸۱ مورد پذیرش قرار گرفته است. مطابق این بند «... اقدامات دادرسی در جرائمی که جنبه خصوصی دارد با شکایت شاکی خصوصی شروع می‌شود...». تدوین‌کنندگان لایحه آیین دادرسی کیفری نیز از رهگذر ماده ۱۲ این رویکرد را به رسمیت شناخته‌اند. بر پایه

۱۱. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: رحیم، اسرافیلیان؛ جرائم قابل گذشت، نشر میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۰.

ماده مذکور « تعقیب متهم در جرائم قابل گذشت، فقط با شکایت شاکی شروع و در صورت گذشت او موقوف می‌شود». ملاحظه می‌شود که در قلمرو آیین دادرسی کیفری ایران پیوسته به نقش بزه‌دیده در شکل‌گیری دعوای کیفری توجه شده است؛ چندانکه در شماری از انواع بزهکاری آن‌گاه می‌توان به تعقیب مرتکب مبادرت ورزید که پیش‌تر شاکی نزد مرجع قضایی - کیفری اقامه دعوای کرده باشد. به این ترتیب، دادسرا بدون طرح شکایت قربانی جرم نمی‌تواند در راستای تعقیب مرتکب این دسته از بزهکاری‌ها گام بردارد.<sup>۱۲</sup>

علاوه بر این، تصمیم‌گیران سیاست جنایی ایران اقامه دعوای خصوصی ناشی از جرم را مطلقاً در شمار اختیارات بزه‌دیده قرار داده‌اند. این سیاست، نخستین بار در ماده ۳ قانون اصول محاکمات جزائی ۱۲۹۰ اتخاذ گردیده است. بر اساس این ماده «... اقامه دعوی از حیث ضرر و زیان شخصی بر عهده مدعی خصوصی (بود)». ضمناً، مطابق ماده ۹ این قانون «شخصی که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیانی شده [بود]...» می‌توانست به مطالبه خسارت ناشی از بزهکاری آن هم ضمن دعوای کیفری مبادرت ورزد. در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) ۱۳۷۸ نیز بزه‌دیده به موجب مواد ۳ و ۹ می‌تواند ضمن اقامه دعوای کیفری جبران زیان‌های حاصل از جرم را با تقدیم دادخواست به مرجع قضایی - کیفری مطالبه نماید. مطابق ماده ۳ قانون مذکور «تعقیب متهم و مجرم... از جهت جنبه خصوصی با تقاضای شاکی خصوصی شروع می‌گردد».<sup>۱۳</sup> در

۱۲. محمد، آشوری؛ آیین دادرسی کیفری، جلد نخست، انتشارات سمت، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۸، ص ۱۲۳.

۱۳. به موجب رأی وحدت رویه شماره ۵۶ مورخ ۲۵ مهر ۱۳۵۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور «... شخصی که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان شده می‌تواند به تبع ادعای دادستان مطالبه ضرر و زیان نماید...»

همین راستا، نویسندگان لایحه آیین دادرسی کیفری از رهگذر ماده ۱۱ و به این صورت که «... درخواست تعقیب متهم از جهت حیثیت خصوصی با شاکی یا مدعی خصوصی است» اقامه دعوای مربوط به ترمیم خسارت‌های ناشی از رفتار مجرمانه را در گرو اراده بزه‌دیده پنداشته‌اند. از این رو، شاکی - بزه‌دیده می‌تواند به موجب مواد ۱۴ و ۱۵ این لایحه جبران کلیه زیان‌های مادی، معنوی<sup>۱۴</sup> و منافع دست‌یافتنی را از طریق تقدیم دادخواست به دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوای کیفری خواستار شود. پیدا است که در گستره سیاست جنایی ایران بزه‌دیده علاوه بر تأثیرگذاری در فرآیند تعقیب شماری از دعوای کیفری در زمینه اقامه دعوای خصوصی نیز دارای اختیار مطلق می‌باشد. به این ترتیب، آیین دادرسی کیفری ایران همواره رویکرد بزه‌دیده‌مدار را در طرح دعوای کیفری مربوط به جرم‌های گذشت‌پذیر و دعوای خصوصی پذیرفته تا از رهگذر بازکردن درهای شبکه کیفری به روی قربانی جرم امکان مداخله وی در تعیین سرنوشت دعوای دوگانه مرتبط با بزهکاری فراهم گردد.

## ۲. نقش بزه‌دیده در پایداری دعوای کیفری

شماری از تصمیم‌های مقام قضایی در مرحله‌های مختلف فرآیند کیفری بر خلاف

۱۴. گفتنی است که امروزه تحت تأثیر آموزه‌های جنبش‌های حمایت از بزه‌دیده ترمیم/ جبران خسارت‌های روحی- روانی نیز در شمار حقوق بزه‌دیده گنجانده شده است. در همین راستا، تدوین‌کنندگان لایحه آیین دادرسی کیفری در تبصره ۱ ماده ۱۴ ضررهای روحی- روانی را به عنوان یکی از مصادیق زیان معنوی برشمرده‌اند. بر اساس این تبصره «زیان معنوی عبارت است از صدمات روحی و عاطفی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی ...». البته مقنن ایران این نوع خسارت را پیش‌تر و از رهگذر بند ۲ ماده ۹ قانون اصول محاکمات جزائی ۱۲۹۰ تحت عنوان ضرر معنوی «... کسر حیثیت یا اعتبار اشخاص یا صدمات روحی» شناسایی کرده بود.

انتظارات و خواسته‌های بزه‌دیده است. از همین رو، مقنن ایران حق اعتراض به این دسته از آراء را برای قربانی جرم شناسایی کرده است تا از این رهگذر وی بتواند بر تداوم تعقیب و رسیدگی در مراجع قضایی - کیفری پافشاری نماید. بدیهی است، پیش‌بینی حق اعتراض برای بزه‌دیده اسباب تأثیرگذاری او در فرآیند پاسخ‌دهی را فراهم می‌آورد.

## ۲. ۱. پایداری دعوای کیفری از رهگذر اعتراض به قرارهای کنارگذار

### ۱. ۱. ۲. اعتراض به قرار منع تعقیب دعوای کیفری

این قرار اظهار نظر ماهوی مقام قضایی در زمینه کنارگذاری پیگرد متهم به دلیل جرم نبودن رفتار ارتکاب یافته، نداشتن قابلیت انتساب و نبود ادله کافی است.<sup>۱۵</sup> طبیعتاً، تصمیم قضایی مبنی بر صدور قرار مذکور به کنار گذاشتن شکایت شاکی - بزه‌دیده می‌انجامد. از همین رو، قانون‌گذار ایران حق اعتراض به این قرار را برای قربانی جرم شناسایی کرده تا علاوه بر حمایت از وی فرصتی برای تداوم تعقیب دعوای کیفری و در نتیجه تأثیرگذاری بزه‌دیده بر فرآیند پاسخ‌دهی فراهم گردد. شناسایی حق اعتراض بزه‌دیده نسبت به قرار منع تعقیب کیفری برای نخستین بار در بند ۲ ماده ۱۷۱ قانون اصول محاکمات جزائی ۱۲۹۰ صورت پذیرفت. مطابق این بند «قرار منع تعقیب که با موافقت دادستان صادر شده به تقاضای شاکی خصوصی» قابل اعتراض می‌باشد. به این سان، با توجه به اینکه به موجب مواد ۱۶۲ و ۱۶۵ این قانون بازپرس و دادستان می‌توانستند در زمینه منع تعقیب دعوای

۱۵. علی، خالقی؛ آیین دادرسی کیفری، مؤسسه مطالعات پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۹، ص ۲۴۴.

کیفری و در واقع رد شکایت بزه‌دیده تصمیم‌گیری نمایند.<sup>۱۶</sup> مقنن ایران حق اعتراض به این تصمیم را برای قربانی جرم پیش‌بینی کرده بود تا بار دیگر به خواسته وی مبنی بر تعقیب متهم نزد مرجع دیگر رسیدگی شود. همین سیاست، در قسمت ۱ بند ۳ ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اصلاح شده در ۱۳۸۱ اتخاذ گردیده است. مطابق این ماده بزه‌دیده - شاکی می‌تواند نسبت به قرار منع تعقیب کیفری صادره از سوی بازپرس که دادستان با آن موافقت به عمل آورده است، نزد دادگاه صلاحیت‌دار اعتراض کند. در لایحه آیین دادرسی کیفری نیز حق اعتراض بزه‌دیده به قرار مذکور به رسمیت شناخته شده است. به موجب مواد ۲۶۵ و ۲۷۰ هرگاه بازپرس این قرار را به جهت جرم نبودن عمل ارتکاب یافته و یا نبود دلایل کافی برای انتساب رفتار مجرمانه به متهم صادر کند و دادستان نیز با آن موافق باشد، شاکی - بزه‌دیده می‌تواند به این تصمیم در مرجع صلاحیت‌دار اعتراض نماید.

## ۲.۱.۲ اعتراض به قرار موقوفی تعقیب دعوای کیفری

تصمیم شکلی مقام قضایی مبنی بر توقف تعقیب آن هم به دلیل وجود جهات سقوط دعوی را قرار موقوفی تعقیب کیفری نامند.<sup>۱۷</sup> این قرار که به کنارگذاری دعوای کیفری می‌انجامد برای نخستین بار در ماده ۸ قانون اصول محاکمات جزائی ۱۲۹۰ پیش‌بینی شده

۱۶. محمود، آخوندی؛ آیین دادرسی کیفری. جلد دوم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۲، ص ۱۳۷.

۱۷. رجب، گلدوست جویباری؛ کلیات آیین دادرسی کیفری، انتشارات جنگل، چاپ چهارم، ۱۳۸۹، ص ۹۳.

است. به موجب این ماده «تعقیب امور جزائی که از طرف مدعی‌العموم موافق قانون شروع شده موقوف نمی‌شود، مگر در موارد ذیل (اول) به واسطه فوت یا جنون متهم یا مقصر، (دوم) در صورت صلح مدعی خصوصی و متهم در مواردی که به صلح طرفین تعقیب امر جزائی ترک می‌شود (سوم) در موقع صدور عفو عمومی در مورد تقصیرات سیاسی و (چهارم) در مواقعی که به واسطه مرور زمان در موارد تقصیرات عرفی موافق مقررات قانون مملکتی تعقیب ممنوع است». به این سان، مقام قضایی در صورت احراز یکی از جهات مندرج در این ماده قرار موقوفی تعقیب دعوی کیفری را برمی‌گزیند. مبادرت ورزد. همین رویکرد، در ماده ۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌ها عمومی و انقلاب (در امور کیفری) ۱۳۷۸ مورد توجه واقع شد. بر اساس این ماده «تعقیب امر جزائی و اجرای مجازات که طبق قانون شروع شده باشد، موقوف نمی‌گردد، مگر در موارد زیر: (اول) فوت متهم یا محکوم علیه در مجازات‌های شخصی (دوم) گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم قابل گذشت، (سوم) مشمولان عفو، (چهارم) نسخ مجازات قانونی، (پنجم) اعتبار امر مختومه و (ششم) مرور زمان در مجازات‌ها بازدارنده». این جهات با منتهی شدن به صدور قرار موقوفی اسباب کنارگذاری دعوی کیفری و در نتیجه رد شکایت و خواسته‌های بزه‌دیده را فراهم می‌آورند. به همین جهت، قانون‌گذار ایران با پیش‌بینی حق اعتراض برای قربانی جرم و امکان رسیدگی دوباره به درخواست وی، فرصتی برای تداوم تعقیب دعوی کیفری ایجاد کرده است.<sup>۱۸</sup> این حق که در پایداری تعقیب دعوی کیفری نقش آفرین است، در ماده ۱۷۱ قانون اصول محاکمات جزائی ۱۲۹۰ و سپس در قسمت ۱ بند ن ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اصلاح شده در ۱۳۸۱ پیش‌بینی شده است. مطابق قانون

۱۸. حسنعلی، مؤذن زادگان؛ پیش‌گیری از تشدید بزه‌دیدگی در فرآیند دادرسی، فصلنامه مطالعات پیش‌گیری از جرم، شماره ۱۲، ۱۳۸۸، ص ۲۹.

کنونی شاکی - بزه‌دیده می‌تواند در مدت ده روز از تاریخ ابلاغ نسبت به قرار مذکور در دادگاه اعتراض نماید. نیز همین رویکرد در لایحه آیین دادرسی کیفری اتخاذ شده است. بر اساس بند الف ماده ۲۷۰ این لایحه قرار موقوفی تعقیب کیفری پس از تأیید دادستان در مدت ده روز از سوی شاکی - بزه‌دیده قابل اعتراض می‌باشد.

### ۳. ۱. ۲. اعتراض به قرار اناطه کیفری

اناطه کیفری یکی از مصادیق موانع تعقیب دعوای کیفری است که به موجب آن مقام قضایی ادامه رسیدگی کیفری را به احراز واقعیت‌هایی نزد دیگر مراجع قضایی وابسته پندارد. به دیگر سخن، هرگاه رسیدگی به بنیان‌های جرم؛ به شرط مؤثر بودن در اثبات شدن یا نشدن بزهکاری؛ در صلاحیت مرجع قانونی دیگری باشد و مقام قضایی ادامه رسیدگی کیفری را به تعیین تکلیف سایر جنبه‌های آن منوط کند، اناطه کیفری محقق می‌شود.<sup>۱۹</sup> بدیهی است، صدور این قرار مانع تعقیب دعوای کیفری بوده و تا هنگام تعیین سرنوشت ابعاد دیگر دعوی به توقف پی‌گرد کیفری می‌انجامد. این اثر قرار مذکور تا اندازه‌ای حق بزه‌دیده در رسیدگی سریع به دعوای کیفری را با چالش مواجه می‌سازد. به همین جهت، تصمیم‌گیران سیاست جنایی حق اعتراض بزه‌دیده به این تصمیم قضایی را به رسمیت شناخته‌اند. در قلمرو آیین دادرسی کیفری ایران این قرار نخستین بار از رهگذر ماده ۱۷ قانون اصول محاکمات جزائی ۱۲۹۰ شناسایی شد. بر اساس این ماده «هرگاه ثبوت تقصیر متهم منوط است به مسائلی که محاکمه و ثبوت آن از خصایص محاکم حقوقی است مثل حق مالکیت و افلاس امر جزائی تعقیب نمی‌شود و اگر تعقیب شده، معلق می‌ماند

۱۹. محمود، آخوندی؛ آیین دادرسی، کیفری، جلد نخست، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۲، ص ۲۱۳.

تا حکم قطعی از محکمه حقوق صادر شود ...». با وجود این، به موجب ماده ۱۷۱ این قانون بزه‌دیده می‌توانست با اعتراض به آن در زمینه پایداری دعوای کیفری نقش ایفاء کند. در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) ۱۳۷۸ نیز مانند گذشته مورد پذیرش قرار گرفته است. بر اساس ماده ۱۳ این قانون «هرگاه ضمن رسیدگی مشخص شود اتخاذ تصمیم منوط است به امری که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است و یا ادامه رسیدگی به آن در همان دادگاه مستلزم رعایت تشریفات دیگر آیین دادرسی می‌باشد، قرار اناطه صادر می‌شود...». قرار مزبور مطابق قسمت ۳ بند ن ماده ۱۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اصلاح شده در ۱۳۸۱ اعتراض پذیر بوده و به موجب آن شاکی - بزه‌دیده می‌تواند در مدت ده روز پس از ابلاغ اعتراض خود را به دادگاه ارائه کند. پیدا است که پیش‌بینی اعتراض به این قرار در راستای حمایت از حقوق بزه‌دیده و تأثیرگذاری وی بر پایداری تعقیب دعوای کیفری می‌باشد. همین سیاست، در لایحه آیین دادرسی کیفری به رسمیت شناخته شده است. از این رو، هرگاه بازپرس مطابق ماده ۲۱ احراز مجرمیت را به اثبات مقوله‌هایی که رسیدگی به آنها در صلاحیت مرجع دیگری است، وابسته بدانند و بر همین اساس قرار اناطه کیفری را صادر کند. این قرار به موجب بند الف ماده ۲۷۰ از سوی شاکی - بزه‌دیده اعتراض‌پذیر معرفی گردیده است. در نتیجه، بر اساس تبصره این ماده «... اشخاص مقیم ایران (تا) ده روز و ... افراد مقیم خارج از کشور (تا) یک ماه از تاریخ ابلاغ...» می‌توانند به قرار مذکور اعتراض کنند.

## ۲.۲. پایداری دعوای کیفری از رهگذر اعتراض به حکم‌های کنارگذار

حکم برائت یکی از مهم‌ترین تصمیم‌های دادگاه است که به موجب آن ادعاهای شاکی - بزه‌دیده و یا دادستان مبنی بر گناهکار یا مجرم بودن متهم کنار گذاشته می‌شود. صدور این حکم برخلاف خواسته‌های بزه‌دیده بوده و مانع دسترسی وی به نتیجه مورد نظر - که همانا به کیفر رساندن بزهکار است - می‌شود. بر همین اساس، قانون‌گذار به منظور

حمایت از بزه‌دیده حق اعتراض به این تصمیم دادگاه را برای وی پیش‌بینی کرده است. در قانون اصول محاکمات جزائی ۱۲۹۰ این حق بزه‌دیده که به تداوم دعوای کیفری می‌انجامد، در بند ۴ ماده ۳۵۱ و بند ۳ ماده ۴۱ شناسایی شد. بر پایه این بندها شاکی - بزه‌دیده می‌توانست اعتراض خود نسبت به حکم صادر شده از مرجع قضایی نخستین (خواه دادگاه جنحه و خواه دادگاه جنایی) البته از حیث ضررهای ناشی از بزهکاری را اعلام نماید. در همین راستا، نویسندگان قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) ۱۳۷۸ از رهگذر تبصره ماده ۲۳۲ بند ب ماده ۲۳۹ این حق بزه‌دیده را شناسایی نموده‌اند. به موجب این مواد و نیز ماده ۲۳۶ شاکی - بزه‌دیده می‌تواند تا مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ نسبت به حکم برائت تجدید نظرخواهی کند.<sup>۲۰</sup> البته با این تفاوت که قلمرو این حق نسبت به گذشته گسترده‌تر شده و این بار بزه‌دیده می‌تواند حکم برائت را مورد اعتراض قرار دهد. در لایحه آیین دادرسی کیفری نیز در تبصره ۲ ماده ۴۳۰ و بند ب ماده ۴۳۶ به حق شاکی - بزه‌دیده بر اعتراض به حکم برائت اشاره گردیده است. مطابق این مواد و ماده ۴۳۴ شاکی می‌تواند در مهلت بیست روز پس از ابلاغ رای در جهت اعتراض آن گام بردارد. به این ترتیب، شاکی - بزه‌دیده می‌تواند با اعتراض خود نسبت به این حکم اسباب تداوم تعقیب دعوای کیفری را فراهم آورد.

## ب) نقش بزه‌دیده در نوسان‌دهی و کنارگذاری پاسخ‌ها

### ۱. نقش بزه‌دیده در نوسان‌دهی پاسخ‌ها

سیاست‌گذاران جنایی تحت تأثیر باورهای بزه‌دیده مدار مداخله بزه‌دیده در نوسان دادن به پاسخ‌ها را امکان‌پذیر دانسته‌اند. این تأثیرگذاری گاه در راستای تشدید پاسخ‌ها و

۲۰. گفتنی است که قسمت الف بند ۲ ماده ۲۶ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی انقلاب اصلاح شده در سال ۱۳۸۱ نیز این حق را برای بزه‌دیده به رسمیت شناخته است.

گاه در جهت تعدیل پاسخ‌ها متبلور می‌شود.

### ۱.۱. نقش تشدیدکننده بزه‌دیده

#### ۱.۱.۱. نقش بزه‌دیده در بازداشت متهم

بازداشت متهم شدیدترین گونه قرار تأمین کیفری است که در پهنه حقوق کیفری ایران گاه اراده بزه‌دیده در صدور آن تأثیرگذار می‌باشد. البته این نقش آفرینی در ماده ۱۳۰ مکرر قانون اصول محاکمات جزائی ۱۲۹۰ مورد توجه نبوده و برای نخستین بار در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) ۱۳۷۸ از رهگذر بنده ماده ۱۳۲ شناسایی شده است. به این صورت که «در قتل عمد با تقاضای اولیای دم به ازای اقامه بینه حداکثر به مدت شش روز» می‌توان متهم را توقیف کرد. به این سان، در گستره آیین دادرسی کیفری ایران اراده بزه‌دیده در صدور قرار بازداشت متهم محترم شمرده شده و در نتیجه وی می‌تواند در خصوص توقیف متهمان به ارتکاب قتل با درخواست خود نقش مؤثری در فرآیند تصمیم‌گیری ایفاء نماید.<sup>۲۱</sup> با وجود این، این شکل از صدور قرار بازداشت که بر اراده بزه‌دیده مبتنی است، در ماده ۲۳۷ لایحه آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی نشده است.

#### ۱.۱.۲. نقش بزه‌دیده در مشهود شدن بزهکاری

جرم مشهود آن رفتار مجرمانه‌ای است که مرتکب آن در زمان نزدیکی پس از وقوع بزهکاری دستگیر شده و یا شخص معینی از سوی بزه‌دیده به عنوان مرتکب رفتار مجرمانه

۲۱. علی، مهاجری و عباس، زراعت؛ شرح قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، جلد نخست، نشر فیض، چاپ نخست، ۱۳۷۸، ص ۱۳۲.

به نظام عدالت کیفری معرفی شود. از این رو، معرفی یک شخص یا اشخاص معین از سوی بزه‌دیده یکی از جهات مشهود شدن بزهکاری است که مقنن ایران پیش‌تر در بند ۲ ماده ۲۳ قانون اصول محاکمات جزائی ۱۲۹۰ به آن اشاره کرده است. بر اساس این بند هرگاه «... خود مجنی علیه بلافاصله پس از وقوع جرم شخص معینی را مرتکب معرفی (می‌نمود (...)) آن رفتار مجرمانه مشهود به‌شمار می‌آید و در نتیجه «... مأمورین نظمیه (مکلف می‌شدند) تا وقتی که مدعی العموم یا مستنطق مداخله نکرده کلیه اقدامات لازمه را برای جلوگیری از امحاء اثرات جرم و فرار متهم و هر تحقیقی را که برای کشف جرائم لازم بدانند، به عمل آورند...». مطابق ماده ۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) ۱۳۷۸ نیز این جرم نسبت به بزهکاری غیر مشهود دارای این اثر مهم است که ضابطان دادگستری می‌توانند مرتکبان جرم مشهود را «... چنانچه ... بازداشت (آنان) برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد... حداکثر تا مدت بیست و چهار ساعت... تحت نظر نگهداری...» کنند. همچنین، بر اساس قسمت پایانی این ماده ضابطان دادگستری می‌توانند به «... تفتیش منازل، امکان و اشیاء و جلب...» متهمان به جرم مشهود مبادرت ورزند. بنابراین، با توجه به اینکه به موجب بند ۲ ماده ۲۱ این قانون معرفی شخص معین از سوی بزه‌دیده به عنوان یکی از مؤلفه‌های مشهود شدن رفتار مجرمانه شناسایی شده، قربانی جرم می‌تواند نقش مؤثری در این زمینه و در نتیجه به کارگیری اقدام‌های شدیدتر نسبت به متهمان در فرآیند پیش دادرسی ایفاء کند. همین رویکرد در ماده ۴۴ لایحه آیین دادرسی کیفری نیز اتخاذ شده است. مطابق بند ب این ماده جرم در صورتی که: «بزه‌دیده ... حین وقوع جرم یا بلافاصله پس از آن، شخص معینی را به عنوان مرتکب معرفی کنند، مشهود به‌شمار می‌رود».

### ۳. ۱. ۱. نقش بزه‌دیده در تشدید کیفر

در گستره آیین دادرسی کیفری به بزه‌دیده امکان تأثیرگذاری بر تشدید کیفر داده شده است. تدوین‌کنندگان قانون اصول محاکمات جزائی ۱۲۹۰ در ماده ۳۴۸ تشدید مجازات را صرفاً در شمار اختیارات دادستان گنجانده بودند. به موجب این ماده «تشدید مجازات محکوم علیه یا تعیین مجازات برای متهمی که در محکمه جنحه براءت حاصل کرده است، جایز نخواهد بود، مگر در موردی که مدعی العموم بدایت یا مدعی العموم استیناف تقاضای استیناف کرده باشند، خواه اصلاً خواه تبعاً». به این ترتیب، در قانون مذکور شاکی - بزه‌دیده نقش ویژه‌ای در خصوص تشدید کیفر نداشت و مرجع استیناف تنها پس از درخواست دادستان می‌توانست به شدت مجازات مبادرت ورزد. با وجود این، مقنن ایران از رهگذر ماده ۲۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) ۱۳۷۸ و تبصره ۳ ماده ۲۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اصلاح شده در ۱۳۸۱ به شاکی - بزه‌دیده جرم‌های تعزیری و بازدارنده امکان درخواست تشدید مجازات به مرجع تجدید نظر را داده است. مرجع مذکور نیز «... که مواردی در مجازات مقرر در حکم بدوی کمتر از حداقل میزانی باشد که قانون مقرر داشته...» می‌تواند پس از اعتراض شاکی - بزه‌دیده به کم بودن میزان کیفر در راستای تشدید آن گام بردارد.<sup>۲۲</sup> این سیاست، در لایحه آیین دادرسی کیفری نیز مورد توجه واقع شده است. مطابق ماده ۴۶۲ این لایحه «دادگاه تجدید نظر استان نمی‌تواند مجازات تعزیری یا اقدامات تأمینی و تربیتی مقرر در حکم تجدید نظر خواسته را تشدید کند، مگر در مواردی که مجازات مقرر در

۲۲. در همین زمینه اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه در نظریه‌های شماره ۷/۹۵۳۰ مورخ ۶ اسفند ۱۳۸۲ و شماره ۷/۷۹۹۷ مورخ ۲۶ دی ۱۳۸۳ به امکان تشدید کیفر در مرحله تجدید نظرخواهی پس از درخواست شاکی - بزه‌دیده اشاره کرده است.

حکم نخستین بر خلاف جهات قانونی، کمتر از حداقل میزانی باشد که قانون مقرر داشته و این امر مورد تجدید نظرخواهی شاکی و یا دادستان قرار گرفته باشد. در این موارد، دادگاه تجدید نظر استان با تصحیح حکم، نسبت به تعیین حداقل مجازاتی که قانون مقرر داشته است، اقدام می‌کند. به این سان، تدوین کنندگان این لایحه با رویکردی بزه‌دیده‌مدار برای شاکی - بزه‌دیده امکان اعتراض به میزان مجازات تعزیری و یا اقدام‌های تأمینی و تربیتی را پیش‌بینی کرده‌اند تا در پرتو این اختیاردی اسباب تأثیرگذاری اراده وی در فرآیند کیفری فراهم شود. ملاحظه می‌شود که در پهنه سیاست جنایی ایران بزه‌دیده از نقش تشدید کننده در اندازه کیفر (البته نسبت به جرم‌های مستوجب کیفر تعزیری و بازدارنده) برخوردار شده است.

## ۲.۱. نقش تعدیل کننده بزه‌دیده

### ۱.۲.۱. نقش بزه‌دیده در تعدیل کیفر حد

قانون‌گذار ایران در باب هشتم کتاب دوم قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ یکی از گونه‌های جرم مستوجب حد را سرقت معرفی کرده است. این جرم بر اساس ماده ۱۹۷ این قانون «... عبارت است از ربودن مال دیگری به‌طور پنهانی» و هنگامی جنبه حدی آن محقق می‌شود که شرایط مندرج در مواد ۱۹۸ و ۲۰۰ قانون مذکور وجود داشته باشد. در این میان شرایط مندرج در بندهای ۲ و ۳ ماده ۲۰۰ این قانون ماهیتی بزه‌دیده‌مدار داشته و سرنوشت نوع جرم را به اختیار قربانی جرم واگذار می‌کند. به این سان، باتوجه به این بندها سرقت هنگامی حدی تلقی می‌شود که علاوه بر احراز سایر شرایط، «صاحب مال پیش از شکایت سارق...» (بند ۲) و یا «مال را به سارق نبخشیده باشد» (بند ۳) بنابراین، بخشش بزه‌دیده

پیش از شکایت نقش بسزایی در تعدیل کیفر و تبدیل آن از حد به تعزیر ایفاء می‌نماید.<sup>۲۳</sup> نویسندگان لایحه مجازات اسلامی نیز در ماده ۲۷۰ همین نقش را به بزه‌دیده داده‌اند. به این صورت که: «سرقّت در صورتی موجب حد است که دارای تمام شرایط زیر ...» از جمله بندهای ۱۱ و ۱۳ باشد. مطابق این دو بند اگر «صاحب مال قبل از اثبات سرقّت، سارق را ...» ببخشد و یا «مال مسروقه قبل از اثبات جرم به ملکیت سارق ...» درآید، سرقّت جنبه تعزیری پیدا می‌کند. از این رو، بر اساس ماده ۲۷۸ این لایحه «سرقّت در صورت فقدان هر یک از شرایط، حسب مورد مشمول یکی از سرقّت‌های تعزیری» به‌شمار می‌آید. به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که در پهنه سیاست جنایی ایران اراده بزه‌دیده می‌تواند در تبدیل سرقّت دارای کیفر حد به یکی از انواع سرقّت تعزیری تأثیرگذار باشد.

## ۱.۲.۲. نقش بزه‌دیده در تعدیل کیفرهای تعزیری و بازدارنده

مقنن ایران نقش بزه‌دیده در تعدیل کیفرها تعزیری و بازدارنده را از رهگذر ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) ۱۳۷۸ به رسمیت شناخته است. بر اساس بند ۱ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ «گذشت شاکی یا مدعی خصوصی» از جمله جهاتی است که قاضی می‌تواند بر پایه آن به کاهش میزان کیفر «... و یا تبدیل آن به مجازات از نوع دیگری که ... مناسب‌تر به حال متهم باشد...» مبادرت ورزد.<sup>۲۴</sup> به این سان، بزه‌دیده از طریق گذشت خود

۲۳. رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور، شماره ۵۳۰ مورخ ۱ اسفند ۱۳۶۸؛ برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: حسین، میر محمد صادقی؛ حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اموال و مالکیت)، نشر میزان، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳، ص ۲۸۸ - ۲۹۰.

۲۴. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: رضا، نوربها؛ زمینه حقوق جزای عمومی، کتابخانه گنج دانش، چاپ بیست و هشتم، ۱۳۸۹، ص ۳۸۹.

(البته در خصوص جرم‌های گذشت ناپذیر)، می‌تواند موجبات تأثیرگذاری بر فرآیند پاسخ‌دهی و در نتیجه تعدیل کیفر مرتکبان جرم‌های تعزیری و بازدارنده را فراهم سازد. در ماده ۲۷۷ قانون مذکور این نقش آفرینی به این صورت مورد توجه قرار گرفته که: «هرگاه شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم غیرقابل گذشت بعد از قطعی شدن حکم از شکایت خود صرف نظر نماید، محکوم علیه می‌تواند با استناد به استرداد شکایت از دادگاه صادرکننده حکم قطعی درخواست کند که در میزان مجازات تجدیدنظر نماید، در این مورد دادگاه به درخواست محکوم علیه... مجازات را در صورت اقتضاء در حدود قانون تخفیف خواهد داد...». همین سیاست، در ماده ۴۸۶ لایحه آیین دادرسی کیفری اتخاذ شده است. بر پایه این ماده «هرگاه شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم غیرقابل گذشت، پس از قطعی شدن حکم از شکایت خود صرف نظر کند، محکوم علیه می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم قطعی درخواست کند در میزان مجازات او تجدید نظر شود. در این صورت، دادگاه به درخواست محکوم علیه ... رسیدگی کرده، مجازات را در صورت اقتضاء در حدود قانون تخفیف داده یا به مجازاتی که مناسب‌تر به حال محکوم علیه باشد، تبدیل می‌کند...»

به این ترتیب، بزه‌دیده با اعلام گذشت و کنارگذاری شکایت خود حتی پس از قطعی شدن حکم می‌تواند در فرآیند پاسخ‌دهی به بزه‌کاران تأثیرگذار باشد. زیرا، دادگاه با توجه به گذشت وی اختیار دارد نسبت به کاهش مجازات تصمیم‌گیری کند.

## ۲. نقش بزه‌دیده در کنارگذاری پاسخ‌ها

### ۲.۱. نقش بزه‌دیده در کنارگذاری تعقیب دعوای کیفری

#### ۱. ۲.۱. نقش بزه‌دیده در صدور قرار بایگانی کردن پرونده قضایی - کیفری

بایگانی کردن پرونده قضایی - کیفری یکی از شیوه‌های کنارگذار تعقیب دعوای کیفری در مرحله پیش دادرسی است که به موجب آن دادستان گاه رأساً و گاه پس از

توافق با متهم دستور ضبط این پرونده در قسمت بایگانی دادسرا را صادر می‌کند.<sup>۲۵</sup> به دیگر سخن، تصمیم اداری دادستان مبنی بر توقف تعقیب دعوای کیفری را بایگانی کردن گویند. این روش، در نظام کیفری ایران به شکل فراگیر پیش‌بینی نشده و مقنن صرفاً در برخی از مقررات مانند به صورت موردی به آن توجه نموده است.<sup>۲۶</sup> اما، تهیه کنندگان لایحه آیین دادرسی کیفری در ماده ۷۹ این شیوه را به شکل فراگیر شناسایی کرده‌اند. مطابق ماده مذکور «در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد... دادستان می‌تواند ... فقط برای یک بار از در تصویب کنارگذاری و قرار بایگانی کردن پرونده را صادر کند...» ملاحظه می‌شود که اراده بزه‌دیده در خصوص صدور این قرار نقش آفرین بوده و دادستان آن‌گاه می‌تواند آن را برگزیند که بزه‌دیده پیش‌تر گذشت خود را اعلام کرده باشد.

## ۲.۱.۲. نقش بزه‌دیده در صدور قرار تعلیق تعقیب دعوای کیفری

تعلیق تعقیب دعوای کیفری شیوه‌ای است که به موجب آن دادستان می‌تواند پس از احراز شرایط ویژه‌ای پی‌گرد دعوای کیفری را برای مدت زمان معینی معلق سازد تا در صورت اجرای تعهدها از سوی بزه‌کار تعقیب دعوای کیفری برای همیشه کنار گذاشته شود.<sup>۲۷</sup>

۲۵. امیر حسن، نیازپور؛ توافقی شدن آیین دادرسی کیفری، رساله دوره دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۷.

۲۶. مهدی، شیدائیان؛ تحلیل اصل موقعیت داشتن تعقیب کیفری و جایگاه آن در حقوق کیفری ایران و اسلام، رساله دوره دکتری، پردیس قم دانشگاه تهران، ۱۳۸۸، ص ۲۲۴-۲۲۸.

۲۷. محمود، آخوندی؛ آیین دادرسی کیفری، جلد ششم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ نخست، ۱۳۸۷، ص ۸۱.

در نظام کیفری ایران این روش نخستین بار در سال ۱۳۵۲ و از رهگذر ماده ۴۰ مکرر قانون تسریع دادرسی و اصلاح قسمتی از قانون آیین دادرسی کیفری شناسایی شد. اما در سال ۱۳۵۶ در پرتو قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری تغییراتی در شرایط آن پدید آمد. بر اساس این ماده «در کلیه اتهامات از درجه جنحه ... هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرم نماید، دادستان رأساً می‌تواند تا اولین جلسه دادرسی با احراز شرایط زیر تعقیب کیفری او را ... معلق سازد: ۱. اقرار کند در پرونده مقرون به واقع باشد؛ ۲. متهم سابقه محکومیت کیفری مؤثر نداشته باشد و ۳. شاکی یا مدعی خصوصی در بین نبوده یا شکایت خود را استرداد کرده باشد...»<sup>۲۸</sup> به این سان، اراده بزه‌دیده در شکایت نکردن و یا پس گرفتن شکایت نقش بسزایی در صدور قرار مذکور ایفا می‌کند؛ چندان‌که نظر وی در این خصوص از جمله شرایط بنیادین گزینش این شیوه به‌شمار می‌رود.

همین رویکرد در ماده ۸۰ لایحه آیین دادرسی کیفری اتخاذ گردیده است. به این صورت که: «در جرائم تعزیری درجه شش تا هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، چنان‌چه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارد شده جبران گردیده و یا با موافقت بزه‌دیده ترتیب پرداخت آن در مدت مشخص داده شده... دادستان می‌تواند ... تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند...».

پیدا است که در قلمرو سیاست جنایی ایران اراده بزه‌دیده در صدور قرار تعلیق تعقیب دعوای کیفری پیوسته تأثیرگذار بوده و دادستان تا هنگامی که بزه‌دیده در این خصوص نظر مساعدی نداشته باشد، نمی‌تواند به تعلیق تعقیب این گونه دعوای مبادرت ورزد.

۲۸. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: منوچهر، خزانی؛ فرآیند کیفری، کتابخانه گنج دانش، چاپ نخست، ۱۳۷۷، ص ۶۹.

### ۳. ۱. ۲. نقش بزه‌دیده در صدور قرار ترک تعقیب دعوای کیفری

در پرتو این روش مقام قضایی می‌تواند پس از درخواست بزه‌دیده و احراز سایر شرایط تعقیب دعوای کیفری را ترک کند. شیوه مذکور برای نخستین بار در بند ب و تبصره ۱ ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) ۱۳۷۸ به رسمیت شناخته شده است.<sup>۲۹</sup> به موجب این ماده صرفاً زیان‌دیده جرم‌های گذشت‌پذیر می‌تواند از مقام قضایی ترک تعقیب دعوای کیفری را درخواست نماید.<sup>۳۰</sup> این سیاست، البته به صورت منسجم‌تری در ماده ۷۸ لایحه آیین دادرسی کیفری مورد توجه قرار گرفته است. مطابق این ماده «در جرائم قابل گذشت، شاکی می‌تواند تا قبل از صدور کیفرخواست درخواست ترک تعقیب کند. در این صورت دادستان قرار ترک تعقیب صادر می‌کند. شاکی می‌تواند تعقیب مجدد متهم را فقط برای یک بار تا یک سال از تاریخ صدور قرار ترک تعقیب درخواست کند». پیدا است که این قرار ماهیتی بزه‌دیده مدار داشته و تعیین سرنوشت دعوای کیفری از طریق آن کاملاً به اراده شاکی - بزه‌دیده وابسته می‌باشد.

### ۴. ۱. ۲. نقش بزه‌دیده در صدور قرار موقوفی تعقیب دعوای کیفری

موقوفی تعقیب دعوای کیفری شیوه‌ای است که به موجب آن دعوای کیفری پس پیدایش جهاتی ساقط می‌شود. گذشت شاکی - بزه‌دیده در خصوص جرم‌های گذشت‌پذیر یکی از این جهات است که بر اساس آن مقام قضایی به سمت صدور قرار مذکور سوق می‌یابد. به دیگر سخن، گذشت بزه‌دیده سبب می‌شود تا مقام قضایی در راستای

۲۹. علی، خالقی؛ پیشین، ص ۲۴۷.

۳۰. محمد حسین، شاملو احمدی؛ دادرسی و تحقیقات مقدماتی، نشر دادیار، چاپ دوم، ۱۳۸۳، ص ۴۵۵.

توقف تعقیب دعوای کیفری تصمیم‌گیری نماید. این جهت، نخستین بار در بند ۲ ماده ۸ قانون اصول محاکمات جزائی ۱۲۹۰ به رسمیت شناخته شد. مطابق این بند «در صورت صلح مدعی خصوصی و متهم در مواردی که به صلح طرفین تعقیب امر جزائی ترک می‌شود» از جهات سقوط دعوای کیفری معرفی گردیده است. به این سان، گذشت شاکی - بزه‌دیده از اسباب کنار گذارد دعوای کیفری به‌شمار آمده بود. همین رویکرد در بند ۲ ماده ۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) ۱۳۷۸ اتخاذ شده است. بر اساس این بند «گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم قابل گذشت» جهات توقف تعقیب دعوای کیفری در شمار گنجانده شده است. بنابراین، بزه‌دیده می‌تواند با اعلام گذشت خود نسبت به جرم‌های گذشت‌پذیر در هر مرحله از رسیدگی کیفری به ادامه تعقیب دعوای کیفری پایان دهد.

نویسندگان لایحه آیین دادرسی کیفری نیز از رهگذر بند ب ماده ۱۳ همین سیاست را شناسایی کرده‌اند. بر پایه این بند تعقیب دعوای کیفری با «گذشت شاکی یا مدعی خصوصی (البته) در جرائم قابل گذشت» متوقف می‌شود. به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که در گستره سیاست جنایی ایران بزه‌دیده می‌تواند در سرنوشت دعوای کیفری مربوط به جرم‌های گذشت‌پذیر نقش‌آفرین باشد و اسباب کنارگذاری تعقیب و مجازات‌دهی مرتکبان را فراهم آورد.

### ۲.۱.۵. نقش بزه‌دیده در میانجی‌گری کیفری

میانجی‌گری روش یا آیین حل اختلافات است که بر اساس آن بر ضرورت مذاکره شرکت‌کنندگان با هم جهت دسترسی به یک توافق در زمینه موضوع دعوی تأکید شده و

بر مبنای تصمیم‌سازی آزادانه و همراه با مشارکت بازیگران دعوای کیفری، نسبت به سازش آنان با یکدیگر و حل و فصل خصومت اقدام می‌شود.<sup>۳۱</sup> به دیگر سخن، میانجی‌گری شیوه‌ای است که با رویکردی ترمیمی به دنبال ایجاد تعامل میان کنشگران دعوای کیفری (یعنی، بزه‌کار و بزه‌دیده) است تا همراه با میانجی‌گر به یک تصمیم مورد توافق دست یابند.<sup>۳۲</sup>

در گستره سیاست جنایی ایران این شیوه در بستر عدالت کیفری جامعوی/نارسمی دارای سابقه است. آیین فصل، نحوه و خون‌بس نمونه‌های بارز شیوه یاد شده‌اند که به موجب آنها مصالحه میان طرفین دعوای کیفری از طریق میانجی‌گری صورت می‌پذیرد.<sup>۳۳</sup> اما در نظام عدالت رسمی ایران نیز عدالت ترمیمی از گذشته تا امروز به شکل‌های مختلف متبلور شده است. خانه‌های انصاف و شوراهای داوری بارزترین آنها هستند که با رویکردی ترمیمی و به منظور برقراری مصالحه میان طرفین دعوای کیفری پدید آمده‌اند. این نهادها عمدتاً با رویکردی یک سویه و عمودی در خصوص سرنوشت دعوای کیفری تصمیم‌گیری می‌کردند و بر همین اساس نظر بزه‌دیده در این نهادها چندان مورد توجه قرار نمی‌گرفت. با وجود این، مقنن ایران در سال ۱۳۸۷ و از رهگذر ماده ۸ قانون شوراهای حل اختلاف رسیدگی به دعوای کیفری مرتبط با جرم‌های گذشت‌پذیر، جرم‌های بازدارنده دارای حداکثر سه ماه زندان و غیره<sup>۳۴</sup> را پس از تراضی طرفین این دعوی امکان‌پذیر دانسته

۳۱. حسین، غلامی؛ عدالت ترمیمی، انتشارات سمت، چاپ نخست، ۱۳۸۵، ص ۱۱۶.

32. Regoli, Robert. M and Hewitt, John. D, Exploring criminal Justice, Jones and Bartlett publishers, 2008, p 433.

۳۳. عباس، شیری؛ عدالت ترمیمی (مبانی و کنشگران)، رساله دوره دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵، ص ۴۵۷.

۳۴. بر اساس بند الف ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف ۱۳۸۷ شورا «در جرائم باز دارنده و اقدامات تأمینی و تربیتی و ... از قبیل تخلفات راهنمایی و رانندگی که مجازات نقدی قانونی آن حداکثر و مجموعاً تا یکصد میلیون ریال و یا سه ماه حبس باشد».

است. از این رو، رضایت شاکی- بزه‌دیده در ارجاع دعوای کیفری به شوراهای حل اختلاف تاثیر بسزایی دارد. نویسندگان لایحه آیین دادرسی کیفری نیز از رهگذر ماده ۸۱ ضمن به رسمیت شناختن این شیوه البته با دادن نقش موثرتری به بزه‌دیده پیش‌بینی کرده‌اند. به این صورت که: «در جرائم تعزیری درجه شش تا هشت... دادستان می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای جهت میانجی‌گری ارجاع کند...»

#### ۶. ۱. ۲. نقش بزه‌دیده در کنارگذاری تعقیب دعوای کیفری در مرحله

##### تجدید نظر

تجدید نظر خواهی از رأی صادره در مرحله نخستین یکی از روش‌های تداوم بخش دعوای کیفری است که به موجب آن کششگران این دعوی از جمله بزه‌دیده می‌توانند به رأی نخستین در مرجع بالاتر اعتراض کنند. این اعتراض حق هر یک از طرفین دعوای کیفری است که پایه‌های آن را باید در آموزه‌های حقوق بشر جست.<sup>۳۵</sup> بر همین اساس، قانون‌گذاران این حق را برای نقش آفرینان دعوای کیفری قائل شده‌اند که از تجدید نظر خواهی صرف نظر نمایند تا در پرتو آن در همان مرحله نخستین نسبت به دعوای کیفری تصمیم‌گیری شود.

این سیاست، در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) ۱۳۷۸ نیز اتخاذ شده است. بر اساس ماده ۲۴۶ این قانون «در صورتی که طرفین دعوی با توافق کتبی حق تجدید نظر خواهی خود را ساقط کرده باشند، تجدید نظر خواهی آنان

35. Siegel, Larry. J and senna, Joseph.J. Introductoon To criminal Justice, Thomson and wadsworth, 2008, p 405.

مسموع نخواهد بود». به این سان، شاکی - بزه‌دیده با اعلام موافقت خود مبنی بر اسقاط حق تجدید نظر خواهی اسباب کنارگذاری تداوم تعقیب دعوای کیفری در مرحله‌های بالاتر را فراهم می‌آورد. تهیه‌کنندگان لایحه آیین دادرسی کیفری این مقوله را در ماده ۴۳۳ مورد توجه قرار داده‌اند. مطابق این ماده «در صورتی که طرفین دعوی با توافق کتبی حق تجدید نظر یا فرجام خود را اسقاط کرده باشند، تجدید نظر یا فرجام خواهی آنان مسموع نخواهد بود ...». به این ترتیب، بر پایه ماده مذکور موافقت بزه‌دیده شرط بنیادین کنارگذاری این تجدید نظر خواهی به‌شمار آمده که نشان‌دهنده واگذاری یک نقش محوری به شاکی - بزه‌دیده در تعیین سرنوشت تعقیب دعوای کیفری است.

## ۲.۲. نقش بزه‌دیده در کنارگذاری کیفر

### ۲.۲.۱. نقش بزه‌دیده در کنارگذاری کیفر حد

قانون‌گذار ایران در خصوص جرم‌های مستوجب حد بیشتر رویکرد جامعه‌مدار را به دلیل مقدم شمردن حق‌الله بر حق الناس مورد توجه قرار داده است. از این رو، بزه‌دیده معمولاً نمی‌تواند در زمینه کنارگذاری مجازات‌های حدی نقش آفرین باشد. در نتیجه، مقام قضایی بدون نظر سنجی از بزه‌دیده باید در راستای کیفردهی به بزه‌کاران گام بردارد. با وجود این، قانون‌گذار به برخی از گونه‌های جرم حدی اراده بزه‌دیده را نیز به رسمیت شناخته و مطالبه و اجرای آنها را به اراده قربانی بزه‌کاری وابسته کرده است. به این سان، مطابق تبصره ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ «اجرای حد قذف منوط به مطالبه مقذوف است». اگرچه در خصوص قلمرو این تبصره دیدگاه‌ها مختلفی وجود دارد، اما نهایتاً اراده مقذوف در چگونگی پاسخ‌دهی به قاذف شناسایی شده و نظام عدالت کیفری با لحاظ نظر بزه‌دیده تصمیم‌گیری می‌کند. در لایحه مجازات اسلامی نیز این رویکرد در ماده مورد توجه قرار گرفته است.

## ۲.۲.۲. نقش بزه‌دیده در کنارگذاری کیفر قصاص

قصاص اصلی‌ترین مجازات مرتکبان جرم‌های عمدی علیه جسم افراد است که قانون‌گذار ایران به پیروی از آموزه‌های دینی - اسلامی<sup>۳۶</sup> جنبه حق‌الناسی آن را به رسمیت شناخته است. مطابق ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ «قصاص، کیفری است که جانی به آن محکوم می‌شود و باید با جنایت او برابر باشد» و به موجب مواد ۲۰۵، ۲۰۸ تبصره ۱ ماده ۲۱۲، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۶۵ و تبصره ۲ ماده ۲۶۹ این قانون مرتکبان جنایت‌های عمومی سالب حیات و یا زیان‌رسان به اعضای افراد زمانی قصاص می‌شوند که اولیای دم و یا قربانی بزهکاری اجرای این کیفر را از مقام قضایی تقاضا کرده باشند.<sup>۳۷</sup> به این سان، ملاحظه می‌شود که قصاص نفس و یا اطراف یک کیفر بزه‌دیده مدار است که اجرای هر یک از آنها به خواست شاکی - بزه‌دیده وابسته می‌باشد. بنابراین، بزه‌دیده می‌تواند با درخواست نکردن قصاص و عفو مجرم اسباب کنارگذاری این مجازات را فراهم آورد. اگر چه نظام عدالت کیفری می‌تواند با توجه به مواد ۲۰۸، تبصره ۲ ماده ۲۶۱ و ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ به منظور پاسداری از ارزش‌های بنیادین اجتماعی این دسته از بزهکاران را به کیفر تعزیری محکوم کند. به هر رو، اراده بزه‌دیده در این گونه کیفرها نقش آفرین بوده و نهایتاً به کنارگذاری قصاص می‌انجامد. همین سیاست، در لایحه مجازات اسلامی نیز اتخاذ شده است. بر اساس ماده ۴۲۱ این لایحه «اجرای قصاص، حق ولی دم و مجنی علیه است ...» و مطابق ماده ۴۲۳ آن «هیچ کس غیر از مجنی علیه یا ولی او

۳۶. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: ابوالقاسم، گرجی؛ آیات الاحکام (حقوقی و جزائی)، نشر میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۰، ص ۱۸۹-۱۹۷.

۳۷. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: حسین، میر محمد صادقی؛ حقوق کیفری اختصاصی (جرائم علیه اشخاص)، نشر میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۶، ص ۱۶۱.

حق قصاص مرتکب را ندارد ...» در نتیجه، هرگاه به موجب ماده ۴۳۵ لایحه مذکور «... مجنی علیه یا همه اولیای دم، پیش از قصاص یا در حین اجرای آن، از قصاص مرتکب گذشت کنند، قصاص متوقف می‌شود ...» به این ترتیب، نویسندگان این لایحه با شناسایی حق بزه‌دیده بر اجرا کردن و یا نکردن قصاص نقشی بنیادین برای وی در خصوص سرنوشت این کیفر قائل شده‌اند؛ چنانکه خواست بزه‌دیده معیاری اساسی در زمینه سرانجام این مجازات به‌شمار آمده است.

### ۳. ۲. ۲. نقش بزه‌دیده در کنارگذاری دیه

دیه کیفری است که مقنن ایران به تبعیت از آموزه‌های دینی - اسلامی آن را برای به مجازات رساندن مرتکبان جرم‌های غیر عمدی علیه جسم افراد پیش‌بینی کرده است. اگر چه در برخی موارد این کیفر به عنوان جایگزین مجازات قصاص نیز شناسایی شده است.<sup>۳۸</sup> مطابق ماده ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ «دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولی یا اولیای دم او داده می‌شود». همین رویکرد قانون‌گذار سبب شده تا شاکی - بزه‌دیده در اجرا شدن و یا نشدن این کیفر نقش محوری ایفا نماید؛ چندانکه به موجب تبصره ۱ ماده ۳۰۲ این قانون درخواست بزه‌کار مبنی بر تأخیر در پرداخت دیه منوط به موافقت بزه‌دیده می‌باشد. به این سان، محکوم کردن بزه‌کار به دیه و همچنین چگونگی اجرا و پرداخت آن به اراده بزه‌دیده وابسته شده است.<sup>۳۹</sup> این سیاست،

۳۸. برای نمونه می‌توان به ماده ۲۵۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ اشاره کرد. مطابق این ماده «قتل عمد موجب قصاص است، لکن با رضایت ولی دم و قاتل به مقدار دیه کامله یا به کمتر یا زیاده از آن تبدیل می‌شود».

۳۹. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: احمد ادریس، عوض؛ دیه، ترجمه علیرضا فیض، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ نخست، ۱۳۷۲.

نشان دهنده پیش‌بینی نقش اساسی برای شاکی - بزه‌دیده در سرنوشت این گونه کیفرها است. از این رو، بزه‌دیده می‌تواند با برخورداری از این اختیار از مطالبه دیه صرف نظر کرده و موجبات کنارگذاری آن را فراهم آورد. نویسندگان لایحه مجازات اسلامی نیز به همین صورت به نقش بزه‌دیده در اجرا شدن و یا نشدن کیفر دیه نگریسته‌اند. بر اساس ماده ۴۵۵ این لایحه «دیه، حسب مورد حق شخصی مجنی علیه یا ولی دم بوده و... دمه مرتکب جز با پرداخت دیه، مصالحه، ابراء و تهاتر بری نمی‌گردد». به این ترتیب، در عرصه سیاست جنایی ایران بزه‌دیده از تأثیرگذاری بنیادین نسبت به میزان و چگونگی اجرای کیفر دیه برخوردار می‌باشد؛ به گونه‌ای که نظام عدالت کیفری همواره باید در راستای اراده وی در این خصوص تصمیم‌گیری نماید.

#### ۴. ۲. ۲. نقش بزه‌دیده در کنارگذاری کیفرهای تعزیری و بازدارنده

##### ۱. تعلیق اجرای کیفر

تعلیق اجرای کیفر شیوه‌ای است که به موجب آن مقام قضایی اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را برای یک دوره معین معلق می‌سازد تا در صورت ارتکاب نیافتن بزهکاری و یا نادیده نگرفتن دستورهای قضایی اجرای مجازات برای همیشه منتفی گردد.<sup>۴۰</sup> اجرای این روش که جنبه ارفاقی دارد، به احراز شرایطی وابسته است<sup>۴۱</sup> که جلب نظر بزه‌دیده می‌تواند یکی از مهم‌ترین آنها به‌شمار رود. بر این اساس، مقام قضایی هنگامی می‌تواند در راستای تعلیق اجرای مجازات گام بردارد که پیش‌تر به گونه‌ای خواسته‌های بزه‌دیده از سوی

40. Abdainsky, Howard, probation and parole (Theory and practice), pearson prentice Hall, 2009, p4.

۴۱. محمد علی، اردبیلی؛ حقوق جزای عمومی، جلد دوم، نشر میزان، چاپ بیستم، ۱۳۸۹، ص ۲۴۳.

بزه‌کار مورد توجه قرار گرفته باشد.

در لایحه مجازات اسلامی نیز تعلیق اجرای مجازات به اراده بزه‌دیده وابسته شده است. تهیه‌کنندگان این لایحه از رهگذر ماده ۴۷ و بند ۳ ماده ۳۹ هنگامی تعلیق اجرای کیفر را امکان‌پذیر دانسته‌اند که مرتکب جرم در جهت «جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران» اقدام کرده باشد. از این رو، بی‌توجهی به خواست بزه‌دیده اسباب کنارگذاشتن این روش را فراهم می‌آورد. پیدا است که بزه‌دیده می‌تواند با ارائه نظرهای خود در چگونگی اجرای کیفرهای تعزیری هم نقش ایفا کند.

## ۲. آزادی مشروط

آزادی مشروط فرصتی است که به موجب آن محکوم به زندان این امکان را پیدا می‌کند تا پیش از پایان مدت این کیفر آزاد شده و برای همیشه از تحمل بقیه مدت حبس (البته در صورت برخورداری از رفتار مناسب هنگام آزادی) رها گردد. به کارگیری این روش که نسبت به بزه‌کار جنبه ارفاقی دارد، به اراده بزه‌دیده نیز منوط است. به این شکل که مقام قضایی پس از احراز دیگر شرایط باید خواست بزه‌دیده به‌ویژه نظر وی در خصوص چگونگی جبران زیان‌های ناشی از بزهکاری را جویا شود. طبیعتاً اگر خسارت‌های بزه‌دیده ترمیم نشده باشد و یا در صورت جبران نشدن زیان‌ها به گونه‌ای رضایت بزه‌دیده جلب نگردد، امکان حکم آزادی مشروط منتفی می‌شود.<sup>۴۲</sup> قانون‌گذار ایران به این مقوله در بند ۳ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ توجه کرده است. بر اساس این بند مقام قضایی آن‌گاه می‌تواند به صدور حکم آزادی مشروط مبادرت ورزد

۴۲. اصغر، احمدی؛ واحد؛ اجرای احکام کیفری، نشر میزان، چاپ سوم، ۱۳۸۷، ص ۲۰۹.

که زندانی «... تا آن‌جا که استطاعت دارد ضرر و زیانی که مورد حکم دادگاه یا مورد موافقت مدعی خصوصی واقع شده بپردازد یا قرار پرداخت آن را بدهد...» به این سان، ملاحظه می‌شود که نظر بزه‌دیده در زمینه اعطای آزادی مشروط نقش آفرین بوده و مقام قضایی باید علاوه بر احراز سایر شرایط به این نکته نیز توجه نماید. بدیهی است، جبران نشدن ضررهای ناشی از بزهکاری و یا مهلت ندادن بزه‌دیده به بزهکار می‌تواند موجبات کناره‌گذاری آزادی مشروط را فراهم آورد. نویسندگان لایحه قانون مجازات اسلامی نیز در بند ۳ ماده همین سیاست را برگزیده‌اند. به گونه‌ای که مطابق این بند ترمیم زیان‌های وارده به بزه‌دیده و یا جلب نظر بزه‌دیده در خصوص نحوه جبران آن در شمار شرایط اساسی اعطا و اجرای این شیوه گنجانده شده است.

### نتیجه‌گیری

آیین دادرسی کیفری امروزه دیگر صرفاً به دنبال تأمین منافع بزه‌کار و جامعه نیست، بلکه علاوه بر این باید در صدد توجه به مصالح بزه‌دیده به عنوان اصلی‌ترین متضرر بزه‌کاری نیز باشد.<sup>۴۳</sup> این رویکرد جدید به آیین دادرسی کیفری در آموزه‌های حقوق بشر و سیاست جنایی آزادی‌مدار ریشه دارد<sup>۴۴</sup> و به موجب آنها نظام عدالت کیفری باید با رویکردی فراگیر در راستای پاسخ‌دهی به بزه‌کاری گام بردارد تا در پرتو آن تدابیر و اقدام‌های این سامانه نزد قربانیان جرم از مقبولیت برخوردار شود. به این سان، آیین دادرسی کیفری افزون بر اینکه بستری برای به رسمیت شناختن و اجرای موازین دادرسی منصفانه است، باید زمینه‌های شناسایی و تضمین جلوه‌های رفتار منصفانه با بزه‌دیدگان را نیز فراهم آورد. بدیهی است، حمایت همه‌جانبه از بزه‌دیدگان و توجه به خواست آنان در گستره عدالت کیفری می‌تواند مهم‌ترین مظهر رفتار منصفانه باشد که امروزه در بیشتر پهنه‌های سیاست جنایی مورد توجه قرار گرفته‌اند.<sup>۴۵</sup> اینکه مقام قضایی باید در برخی موارد با لحاظ نظر و اراده قربانی جرم به تعیین سرنوشت دعوای کیفری مبادرت ورزد و از اتخاذ تصمیم‌های یک‌سویه و بدون توجه به نیازهای بزه‌دیده خودداری نماید.

این جهت، آیین دادرسی کیفری را از شکل عمودی خارج کرده و به آن جنبه افقی بخشیده است. چنان‌که اتخاذ و اجرای شماری از پاسخ‌های عدالت کیفری به نظر بزه‌دیده

43. Erez, Edna, victim participation in sentencing, sentence outcome and victims welfare, In: Kaiser, G and others, victims and criminal Justice, volumesh, Maxplanck Institute publisher, h99h, p 682.

۴۴. کریستین، لازرژ؛ درآمدی به سیاست جنایی، ترجمه علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، نشر میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۲، ص ۷۹.

45. Kaiser, Michael, The status of the victim in the criminal Justice system According to the victim protection Act, In: Kaser, G and others, op.cit, 545.

منوط شده و این کنشگر دعوای کیفری می‌تواند اراده خود در خصوص برخی از آنها را تحمیل کند. با وجود این، سیاست جنایی ایران در این زمینه از منظرهای مختلف قابل بررسی است. نخست، در خصوص جرم‌های دارای کیفر قصاص و دیه؛ در این دسته از مجازات‌ها که در آموزه‌های شرعی و فقهی ریشه دارند، اراده بزه‌دیده نقش محوری ایفاء می‌کند. به این صورت که مطالبه و اجرای آنها به درخواست قربانی بزه‌کاری وابسته می‌باشد. یعنی، نظام عدالت کیفری همواره برای مجازات کردن بزه‌کار تحت تاثیر اراده بزه‌دیده بوده و این تاثیرگذاری تا مرحله کنارگذاری کیفر پیش می‌رود. به این ترتیب، در این گونه از مجازات‌ها بزه‌دیده نقش بنیادین ایفاء کرده و همین رویکرد سبب شده تا واکنش‌های نظام عدالت کیفری نسبت به جرم‌های مستوجب قصاص و دیه جنبه بزه‌دیده مدار پیدا کند. دوم، در خصوص جرم‌های دارای کیفر تعزیری و باز دارنده؛ به نظر می‌رسد، سیاست‌گذاران جنایی در این زمینه منافع بزه‌دیده را عمدتاً در گروه اراده مقام قضایی پنداشته‌اند. بر همین اساس، قضات در بیشتر جرم‌های تعزیری و بازدارنده می‌توانند بدون توجه به اراده بزه‌دیده نسبت به تعقیب متهمان و حتی اجرای مجازات بر بزه‌کاران اقدام نمایند. بنابراین، در گستره سیاست جنایی ایران جایگاه بزه‌دیده در فرآیند پاسخ‌دهی به بزه‌کاران به دو شکل تبیین شده است. قانون‌گذار در جرم‌های علیه جسم اشخاص عمدتاً رویکرد بزه‌دیده مدار را مورد توجه قرار داده است، اما در خصوص جرم‌های دارای کیفر تعزیری و بازدارنده مشارکت و مداخله بزه‌دیده در فرآیند پاسخ‌دهی را بی‌اهمیت تلقی کرده و به نظام عدالت کیفری در این خصوص اختیارهای بیشتری داده است. با وجود این، به نظر می‌رسد در لوایح قضایی آیین دادرسی کیفری و مجازات اسلامی این رویکرد نسبت به نحوه مداخله بزه‌دیده در فرآیند پاسخ‌دهی به جرم‌های دارای کیفر تعزیری و بازدارنده تغییر یافته و بیشتر به سمت تقویت جنبه بزه‌دیده مدار پیش رفته است.

## منابع

## الف) فارسی

۱. آخوندی، محمود؛ آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
۲. آخوندی، محمود؛ آیین دادرسی کیفری، جلد نخست، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.
۳. آخوندی، محمود؛ آیین دادرسی کیفری، جلد ششم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ نخست، ۱۳۸۷.
۴. آربلاستو، آنتونی؛ لیبرالسم غرب، (ظهور و سقوط)، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، چاپ چهارم، ۱۳۸۸.
۵. آشوری، محمد؛ آیین دادرسی کیفری، جلد نخست، انتشارات سمت، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۸.
۶. آنسل، مارک؛ دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرند آبادی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
۷. احمد ادريس، عوض؛ ديه، ترجمه علیرضا فیض، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ نخست، ۱۳۷۲.
۸. احمدی موحد، اصغر؛ اجرای احکام کیفری، نشر میزان، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
۹. اردبیلی، محمد علی؛ حقوق جزای عمومی، جلد دوم، نشر میزان، چاپ بیستم، ۱۳۸۹.
۱۰. اسرافیلیان، رحیم؛ جرائم قابل گذشت، نشر میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۰.
۱۱. خالقی، علی؛ آیین دادرسی کیفری، مؤسسه مطالعات پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۹.
۱۲. خزانی، منوچهر؛ فرآیند کیفری، کتابخانه گنج دانش، چاپ نخست، ۱۳۷۷.

۱۳. دلماس، مارتی، می ری؛ نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، جلد نخست، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی؛ نشر میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۱.
۱۴. شاملو احمدی، محمد حسین؛ دادسرا و تحقیقات مقدماتی، نشر دادیار، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
۱۵. شیدائیان، مهدی؛ تحلیل اصل موقعیت داشتن تعقیب کیفری و جایگاه آن در حقوق کیفری ایران و اسلام، رساله دوره دکتری، پردیس قم دانشگاه تهران، ۱۳۸۸.
۱۶. شیر، عباس؛ عدالت ترمیمی (مبانی و کنشگران)، رساله دوره دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵.
۱۷. غلامی، حسین؛ عدالت ترمیمی، انتشارات سمت، چاپ نخست، ۱۳۸۵.
۱۸. قاری سید فاطمی، سید محمد؛ حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر یکم، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۱۹. گرجی، ابوالقاسم؛ آیات الاحکام (حقوقی و جزائی)، نشر میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۰.
۲۰. گلدوست جویباری؛ رجب، کلیات آیین دادرسی کیفری، انتشارات جنگل، چاپ چهارم، ۱۳۸۹.
۲۱. لازرژ، کریستین؛ درآمدی به سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۲.
۲۲. موحد، محمدعلی؛ در هوای حق و عدالت (از حقوق طبیعی تا حقوق بشر) نشر کارنامه، چاپ سوم، ۱۳۸۴.
۲۳. موذن زادگان، حسنعلی؛ پیش‌گیری از تشدید بزه‌دیدگی در فرآیند دادرسی، فصلنامه مطالعات پیش‌گیری از جرم، شماره ۱۲، ۱۳۸۸.
۲۴. مهاجری، علی و زراعت، عباس؛ شرح قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، جلد نخست، نشر فیض، چاپ نخست، ۱۳۷۸.

۲۵. میر محمد صادقی، حسین؛ حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اشخاص)، نشر میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۶.
۲۶. میر محمد صادقی، حسین؛ حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اموال و مالکیت)، نشر میزان، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳.
۲۷. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ عدالت برای بزه‌دیدگان (میز گرد)، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۲ و ۵۳ و ۱۳۸۴.
۲۸. نوربها، رضا؛ زمینه حقوق جزای عمومی، کتابخانه گنج دانش، چاپ بیست و هشتم، ۱۳۸۹.
۲۹. نیازپور، امیر حسن؛ توافقی شدن آیین دادرسی کیفری، رساله دوره دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۹.

#### (ب) لاتین

30. Abdainsky, Howand, probation and parole (Theory and practice), pearson prentice Hall, 2009.
31. Erez, Edna, victim participation in sentencing, sentence outcome and victims welfare, In: Kaiser, G and others, victims and criminal Justice, Volume 2, Maxplanck Institute publisher, 1992.
32. Feenan, Dermot, Re- introducing Informal Criminal Justice, In: Feenan, Dermot, Informal Justice, Ashgate Dartmouth, 2002.
33. Joyce, peter, criminal Justice (An Introduction to crime and the criminal Justice System), willan publishing, 2006.
34. Kaiser, Michael, The status of the victim in the criminal Justice system According to the victim protection Act, In: Kaser, G and others, Victims and criminal justice,

volume 1, Maxplanck, institute publisher, 1992.

35. Regoli, Robert. M and Hewitt, John. D, Exploring criminal Justice, Jones and Bartlett publishers, 2008.

36. Siegel, Larry. J and Senna, Joseph. J, Introduction To criminal Justice, Thomson and Wadsworth, 2008.